

تحقیق و تحلیلی پیرامون حدیث ارث^(۱)

محقق: دکتر محمد خدایارجم براهویی
استاد دارالعلوم زاهدان

که از ما باقی می ماند برای مسلمانان وقف و صدقه است. اکنون سؤال این است که آیا پس از آن که ابوبکر صدیق رضی الله عنه در جواب فاطمه رضی الله عنها قول رسول خدا را بیان کرد، علتی برای ناخشنودی فاطمه رضی الله عنها پیدا می شود؟

اولاً: پس از شنیدن حدیث نبوی ناخشنود شدن خلاف تصریح آیات قرآنی است. زیرا خداوند می فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»^(۲)؛ هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند اختیاری از خود در آن ندارند، هرکس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می گردد.

و در آیه دیگری می فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُخَرِّجُوا فِئْتًا مِمَّا شَاحَرَّ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا»^(۳)؛ اما نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی آیند که تو را در اختلافات و درگیری های خود بدآوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.

ثانیاً: خلاف مقتضای عقل سلیم است که اولاد آنحضرت صلی الله علیه و آله گفته ی رسول خدا صلی الله علیه و آله را بشنوند و آنرا نپذیرند و برعکس از روایت کننده ی آن ناخشنود و بر او خشمگین و عصبانی شوند.

عقل سلیم به چنین چیزی باور ندارد لذا طبق خواسته عقل سلیم و آیات قرآنی بر آحاد امت رسول الله صلی الله علیه و آله لازم و واجب است که گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله را با کمال یقین و اطمینان بپذیرند، زیرا «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^(۴)؛ رسول خدا آنچه که می گوید از خواسته های نفس و هوای نیست، گفته ی او گفته ی

«بَلِّغْ أُمَّةً قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^(۵)؛ آنان قومی بودند که مردند و درگذشتند. آنچه به چنگ آوردند متعلق به خودشان است و آنچه شما فرا چنگ آورده اید از آن شما است و شما پرسیده نخواهید شد از آنچه آنان می کردند.

در شماره ۲ و ۳ ندای اسلام رابطه ی حسنه ای که در میان اولین جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان آنحضرت بویژه حضرت فاطمه ی زهرا رضی الله عنها حکم فرما بود، بیان شد. عده ای اعتراض دارند که در کتابهای اهل سنت روایت شده که وقتی فاطمه رضی الله عنها نزد ابوبکر صدیق آمد و میراث پدرش - فدک و خمس خیبر - را مطالبه کرد و ابوبکر صدیق رضی الله عنه از دادن میراث خودداری نمود و در جواب فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «نحن معاشر الانبياء لانورث ما تركنا صدقة»؛ ما گروه انبیاء از خود مال به ارث نمی گذاریم مالی که از ما باقی می ماند صدقه است؛ «فغضبت فاطمة فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت»؛ فاطمه خشمگین شد و ابوبکر را ترک کرد و تا آخر عمر با او سخن نگفت.

لذا از این روایات اهل سنت مشخص می شود که ابوبکر رضی الله عنه با خاندان رسول بویژه با فاطمه رضی الله عنها - حداقل در آخرین روزهای زندگی - رابطه خوبی نداشته است.

پاسخ این اعتراض به دو شیوه مطرح خواهد شد: اولاً: بصورت ساده برای عموم خوانندگان، متناسب با درک و دانششان.

ثانیاً: بصورت علمی و تحقیقی برای علما و دانش پژوهان.

پاسخ به شیوه اول وقتی فاطمه رضی الله عنها فدک و خمس خیبر و غیره را از صدیق رضی الله عنه مطالبه کرد، ابوبکر صدیق رضی الله عنه در جواب قول و گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله را برایش بیان کرد که: ما گروه انبیاء برای بازماندگان خود مال به ارث نمی گذاریم مالی

✓ رسول خدا
آنچه که می گوید
از خواسته های
نفس و هوای
نیست، گفته ی او
گفته ی
خداست.

۱- در نوشتن این مقاله از کتاب رحماء بیتم، ج ۱ نوشته مولانا محمد نافع یکی از علما و نویسندگان برجسته پاکستان استفاده شده است.
۲- بقره: ۱۳۴ و ۱۳۱
۳- احزاب: ۳۶
۴- نجم: ۴-۳
۵- نساء: ۶۵

خداست.

از این اصل کسی مستثنی نیست. حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها هم در این اصل داخل است. لذا وقتی حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه اولین خلیفه و جانشین بر حق رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب خواسته فاطمه رضی الله عنها قول پدرش نبی اکرم صلی الله علیه و آله را بیان نمود، حضرت فاطمه پس از مطلع شدن از حکم درست و صحیح مسئله سکوت کرد و هیچگونه اعتراض و اظهار ناخشنودی از صدیق رضی الله عنه ننمود.

البته ما بر این مدعای خود دلایل و شواهدی داریم، اما اکنون به تحلیل و بررسی روایاتی که در آن ناخشنودی و خشمگین شدن فاطمه زهرا رضی الله عنها از ابوبکر صدیق رضی الله عنه ذکر شده است می پردازیم تا شبهه‌ی ناخشنودی فاطمه از ابوبکر صدیق رضی الله عنه که از کاهش و افزایش در متن روایات صورت گرفته بر طرف شود و تفاوتی که در شیوه‌ی بیان روایت کنندگان بکار رفته یا تغییراتی که در بکارگیری الفاظ واقع شده بسهولت احساس شود. پس از بیان این مقدمه خدمت خوانندگان محترم عرض می شود که اولاً، مولانا محمد نافع - از علمای برجسته پاکستان - از کتابهای متداول متون حدیث و تاریخ روایاتی را که در آن خشمگین و ناخشنود بودن و ترک سخن فاطمه رضی الله عنها با ابوبکر صدیق رضی الله عنه ذکر شده است را بطور کامل بررسی نموده است که تقریباً در شانزده مورد در متون حدیث و تاریخ روایاتی یافته که در آن چنین الفاظی بکار رفته است و در تمام آن روایات، ابن شهاب زهری، راوی روایت از عروه و او از عایشه صدیقه رضی الله عنها است، و بجز روایت ابن شهاب زهری از هیچ راوی دیگری روایتی که در آن الفاظ جنجال برانگیز بکار رفته باشد، یافت نشده است.

ثانیاً: با بررسی و تعمق در روایات مذکور مشخص می شود که پس از نقل قول صدیق - در جواب مطالبه فاطمه زهرا رضی الله عنها - که قول رسول خدا صلی الله علیه و آله «لانورث ما ترکنا صدقة» را ذکر کرد و فرمود: «انما یاکل آل محمد من هذا المال» راوی عبارت «فهجرت فاطمة فلم تکلمه حتی ماتت» را بنابر برداشت خود در این روایت درج کرده است. و عبارت مذکور قول عایشه

صدیقه رضی الله عنها نیست، گوینده‌ی این عبارت مرد است زیرا لفظ «قال» بکار رفته اگر قایل این عبارت عایشه صدیقه رضی الله عنها می بود باید مطابق قاعده عربی لفظ «قالت» بکار می رفت. لذا اکنون باید دید که گوینده این عبارت چه کسی است. از تحقیق و بررسی بعمل آمده و از آنجایی که فقط ابن شهاب زهری در روایات خود چنین کلماتی بکار برده است، مسلم و مشخص است که گوینده این عبارت هم ابن شهاب زهری است نه کسی دیگر.

ثالثاً: واقعیت چنین است که وقتی حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها در مقابل خواسته خود از جانب حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه پاسخ قانع کننده‌ای شنید، سکوت اختیار کرد و اعتراض نکرد. حافظ ابن کثیر در تاریخ البداية می فرماید: «قد روينا ان فاطمة رضی الله عنها احتجت اولاً بالقیاس و بالعموم فی الآیة الکریمة فاجابها الصدیق بالنص علی الخصوص بالمنع فی حق النبی و انها سلمت له ما قال و هذا المظنون بهارضی الله عنها»^(۱)؛ از روایات مشخص می شود که ابتداءً حضرت فاطمه رضی الله عنها برای طلب میراث پدرش نبی اکرم صلی الله علیه و آله از قیاس و عموم آیه کریمه استدلال جست اما وقتی در پاسخ وی حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: بنابر قول رسول صلی الله علیه و آله پیامبر از عموم مسئله‌ی وراثت مستثنی است. و برای آن حضرت صلی الله علیه و آله حکم خاصی است. حضرت زهرا رضی الله عنها پذیرفت و قانع شد. و نسبت به حضرت فاطمه رضی الله عنها گمان هم همین است.

اما ابن شهاب زهری - که از عروه و وی از عایشه صدیقه رضی الله عنها - این روایت را نقل کرده است، بنابر برداشت و گمان خودش سکوت حضرت فاطمه رضی الله عنها را بر ناخشنودی و خشمگین شدنش حمل نموده و چنین الفاظی بکار برده است. در صورتیکه سکوت همیشه نشانه‌ی ناراحتی و رنجش نیست بلکه بر عکس آن - همان گونه که در میان عوام الناس مشهور است - می توان آن را علامت رضایت و خشنودی تلقی کرد. خلاصه‌ی سخن این که کلمات

✓ واقعیت

چنین است که

وقتی حضرت

فاطمه

زهرا رضی الله عنها

در مقابل

خواسته خود از

جانب حضرت

ابوبکر صدیق رضی الله عنه

پاسخ قانع

کننده‌ای شنید،

سکوت اختیار

کرد و اعتراض

نکرد.

جنجال برانگیزی که در این روایت بکار رفته در اصطلاح علمای حدیث «ظن راوی» - برداشت راوی - است، و گوینده این کلمات حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها نیست. لذا در تمام جاهایی که کلمات «غضبت، وجدت، هجرت و غیره» بکار رفته گوینده آن ابن شهاب زهری است نه ام المؤمنین حضرت عایشه صدیقه.

ناگفته نماند که شاگردان ابن شهاب زهری در چندین مورد از شانزده مواردی که در روایت چنین کلماتی بکار رفته، لفظ «قال» را حذف کرده اند. کلمات جنجال برانگیز هم اغلب بعد از لفظ «قال» بکار رفته است. که در پاسخ به شیوه دوم آن موارد بیان خواهد شد، و در اینجا نیازی به ذکر آن احساس نمی شود. خلاصه اینکه حضرت فاطمه زهرا بعد از شنیدن جواب ابوبکر صدیق رضی الله عنه هرگز خشمگین و ناراحت نشد و با شنیدن پاسخ حضرت ابوبکر رضی الله عنه قانع شد و سکوت اختیار کرد. در روایاتی که الفاظ مورد بحث بکار رفته، برداشت ابن شهاب زهری است که در آن روایات درج شده. البته بر این مدعا شواهد و قراین متعددی موجود است که بذکر بعضی از آنها می پردازیم. امام احمد در مسند خود در بحث مسندات فاطمه رضی الله عنها روایت کرده ... حدیثی جعفر بن عمرو بن امیه قال: دخلت فاطمة علی ابی بکر، فقالت: اخبرنی رسول الله ﷺ انی اول اهل له لحوماً به...^(۱) حضرت فاطمه رضی الله عنها به نزد حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمد و گفت: رسول خدا ﷺ به من گفته که از اهل بیتش من اولین کسی خواهم بود که بعد از رحلتش به او خواهم پیوست. از این روایت چنین بر می آید که:

اولاً: در میان آن بزرگواران دشمنی و رنجشی وجود نداشت، و گر نه چگونه به نزد یکدیگر می رفتند. ثانیاً: حضرت فاطمه با حضرت ابوبکر صدیق صحبت معمولی نداشت، بلکه حدیث و گفته رسول خدا ﷺ را که مایه خیر و برکت است برای وی بیان کرد و این خود دال بر آن است که آنان خیرخواهی یکدیگر را می خواستند.

ثالثاً: رسول خدا ﷺ به حضرت فاطمه رضی الله عنها راز و سری از اسرارش را بیان کرد و حضرت فاطمه رضی الله عنها بعد از رحلت پیامبر آن سر را برای

ابوبکر رضی الله عنه بیان نمود. معمولاً دوست از شنیدن سر دوست شادمان می شود، حضرت فاطمه رضی الله عنها سر محبوب - رسول خدا - را برای محب - ابوبکر صدیق - بیان کرد تا او را خوشحال سازد.

رابعاً: از این روایت سخن گفتن فاطمه با ابوبکر ثابت شد، لذا «فلم تکلمه حتی توفیت» ظن راوی است و با واقعیت اصلاً تطبیق نمی کند و بر خلاف واقعیت است. پاسخ به شیوه دوم

بعضیها بنابر روایت صحیح بخاری که در آن کلمات «غضبت فاطمة فهجرته فلم تکلمه حتی ماتت...» بکار رفته ادعا می کنند که در میان حضرت فاطمه و حضرت ابوبکر رابطه ی حسنه وجود نداشته، بلکه بر عکس در میان آنان رنجش و ناخشنودی حکم فرما بوده است. و در مورد تزییح حق فاطمه از طرف خلیفه اول را همین روایت استدلال می کنند. لذا برای روشن شدن حقیقت امر به بررسی و تحقیق علمی این روایت خواهیم پرداخت.

اولاً: کلماتی چون «غضبت و هجرت و لم تکلمه و غیره» جزء اصلی روایت مذکور نیست بلکه «ظن راوی» محسوب می شود. نوشته و تحقیقات بعضی از دانشمندان و محدثان مؤید این نظریه است. مولانا رشید احمد گنگوهی رحمته الله علیه از دانشمندان و محدثان بزرگ شبه قاره هند در «لامع الدراری علی جامع البخاری» می فرماید: «قوله: فغضبت فاطمة... هذا ظن من الروای حيث استنبط من عدم تکلمها اياه انها غضبت علیه»^(۲)؛ فرمود: «فغضبت فاطمه...» برداشت راوی است که از عدم صحبت فاطمه با ابوبکر صدیق استنباط کرده است.

عارف بالله و مجدد وقت حضرت مولانا اشرف علی تهانوی رحمته الله علیه در «فتاوی امدادیه» در توجیه روایت مورد بحث نوشته: «علمای محققین «لم تکلم» را برای معنی عدم تکلم در همین امر (در مسئله مطالبه ارث) حمل کرده اند و اگر بپذیریم که عدم تکلم بر معنی متبادر حمل شود، باز هم دلیل بر این نمی شود که این هجران بر اثر کدورت و ملالت خاطر بوده و اگر در روایتی تصریح هم

✓ از این روایت سخن گفتن فاطمه با ابوبکر ثابت شد، لذا «فلم تکلمه حتی توفیت» ظن راوی است و با واقعیت اصلاً تطبیق نمی کند و بر خلاف واقعیت است.

۱- مستد امام احمد، ج ۶، ص ۲۸۳، احادیث فاطمه

۲- لامع الدراری علی جامع البخاری، ج ۲، ص ۵۰، کتاب الجهاد، باب قرض الخمس طبع سهارنپوری

شده باشد، ممکن است «ظن راوی» باشد.^(۱)

ثانیاً: ممکن است در ذهن خوانندگان گرامی این سؤال خطور کند که آیا ممکن است در «صحیحین» ظن راوی بکار رفته باشد؟ در پاسخ به این پرسش علمای حدیث گفته‌اند: در صحیحین در کنار روایات صحیح در بعضی موارد ظن راوی نیز دیده می‌شود.

علامه سید انور شاه کشمیری رحمته الله علیه در فیض الباری علی صحیح البخاری می‌فرمایند: «و ای اعتماد به - بالتاریخ - اذا لم یخلص الصحیحان عن الاوهام حتی صنفوا فیها کتباً عدیده فأین التاریخ الذی یدوّن بافواه الناس و ظنون المؤرخین لا سند لها و لا مدد...»^(۲)؛ ایشان می‌فرمایند: وقتی صحیحین - بخاری و مسلم - از اوهام راوی خالی نیستند و علما درباره اوهام راوی در صحیحین کتابها نوشته‌اند، پس چه اعتمادی به کتابهای تاریخ است که از زبان مردم و گمانهای مؤرخین و بدون سند نوشته شده‌اند.

لذا وقتی در روایت صحیح امکان ظن راوی موجود است و بویژه در روایت مورد بحث علمای بزرگ حدیث هم نوشته‌اند که در آن ظن راوی بکار رفته، بسهولت می‌توان گفت: در این روایت کلماتی که دال بر رنجش و خشمگین بودن فاطمه زهرا است، ظن راوی است و از اصل روایت که گوینده آن حضرت عایشه رضی الله عنها است خارج می‌باشد.

اکنون سؤال این است که آن راوی که ظن و برداشت خود را در روایت مورد نظر بکار برده کیست؟ قبلاً گفتیم با بررسیهایی که انجام گرفته و تحقیقاتی که شده منبع و گوینده‌ی کلمات مدرج در روایت، ابن شهاب زهری است. چون کلماتی از قبیل «غضب و لم تتکلمه و غیره» فقط در مرویات ابن شهاب زهری دیده می‌شود، و غیر از ابن شهاب تمام راویانی که روایات «مطالبه فدک و خمس و توریث» را روایت کرده‌اند، چنین کلماتی در مرویات خود بکار نبرده‌اند.

به کار بردن کلمه مدرج به این دلیل است که در بعضی موارد در روایت مورد بحث کلمه «قال» بکار رفته و بعد از آن کلمات «غضب و لم تتکلمه و غیره...» درج شده که این خود دلیل بر آن است که کلمات مورد نظر مقوله‌ی حضرت عایشه رضی الله عنها نیست و گوینده‌ی آن

کلمات فاعل «قال» - که مرد است - می‌باشد. زیرا اگر فاعل «قال» عایشه صدیقه بود، طبق قاعده‌ی زبان عربی فعل باید بصورت مؤنث یعنی «قالت» بکار می‌رفت.

مولانا محمد نافع تمام روایات مطالبه فدک و غیره را که در کتابهای اهل سنت روایت شده، در کتاب «رحماء بینهم» جلد اول بطور فهرست وار ذکر کرده و تحقیقات خود را بر آن روایات بیان کرده که ذیلاً خدمت خوانندگان محترم عرضه می‌شود.

مرویات مورد بحث کلاً در ۳۶ جا ذکر شده که خلاصه‌ی آن چنین است:

- ۱- المصنف لعبد الرزاق ۱ مورد
 - ۲- صحیح بخاری ۵ مورد
 - ۳- مسلم ۲ مورد
 - ۴- مسند امام احمد ۵ مورد
 - ۵- طبقات ابن سعد ۲ مورد
 - ۶- مسند ابی عوانه اسفراینی ۳ مورد
 - ۷- ترمذی ۲ مورد
 - ۸- ابوداود ۴ مورد
 - ۹- نسائی ۱ مورد
 - ۱۰- المتقی لابن جارود ۱ مورد
 - ۱۱- شرح معانی الآثار للطحاوی ۱ مورد
 - ۱۲- مشکل الآثار للطحاوی ۱ مورد
 - ۱۳- السنن الکبری للبیهقی ۶ مورد
 - ۱۴- تاریخ الامم و الملوک لابن جریر طبری .. ۱ مورد
 - ۱۵- فتوح البلدان لبلاذری ۱ مورد
- این روایات در بعضی موارد بطور مفصل و در بعضی موارد بطور مجمل ذکر شده است. از تحقیق و بررسی چنین بر می‌آید که در یازده مورد در سند روایت ابن شهاب زهری نیست و اصل روایت هم از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها نقل نشده، بلکه از افراد دیگری مانند ابوهریره، ابوالطفیل عامر بن واثله، ام‌هانی و غیره نقل شده، و در هیچ جایی از این یازده مورد کلمه‌ای که دال بر کدورت و رنجش در میان آن دو بزرگوار باشد، بکار نرفته است. و در بیست و پنج مورد

۱- فتاوی امدادی، ج ۴، کتاب المناظره، ص ۱۳۲، طبع قدیم مجتبی دهلوی با تفسیراتی در کلمات از جهت ویرایش.
 ۲- فیض الباری، ج ۴، باب بیعت النبی صلی الله علیه و آله

✓ در این
 روایت کلماتی
 که دال بر
 رنجش و
 خشمگین بودن
 فاطمه زهرا
 است. ظن راوی
 است و از اصل
 روایت که
 گوینده آن
 حضرت عایشه
 رضی الله عنها
 است خارج
 می‌باشد.

دیگر که در سند آنها ابن شهاب زهري است روایات به گونه‌های مختلفی روایت شده؛ در نه مورد با وجود آن که ابن شهاب زهري در سند روایت است، روایت طوری نقل شده که کلمات مورد بحث در آن دیده نمی‌شود. و در موارد دیگری که ابن شهاب زهري در سند موجود است و کلمات جنجال برانگیز هم در آن بکار رفته، در بعضی موارد، کلمات مورد بحث بعد از «قال» دیده می‌شود و چنانکه گفتیم مقوله‌ی حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها نیست و گوینده‌ی آن فاعل «قال» است و این «قال» را معمر بن راشد یا کسی دیگر از شاگردان ابن شهاب زهري در روایت اضافه کرده و گوینده‌ی این کلمات ابن شهاب زهري است.

البته بعضی از شاگردان ابن شهاب در موارد متعددی لفظ «قال» را حذف کرده‌اند.

اکنون بعضی از روایاتی که در آن لفظ «قال» بکار رفته خدمت خوانندگان گرامی بیان می‌شود:

(۱) عبدالرزاق در «المصنف» روایت را چنین نقل کرده است:

«اخبرنا عبدالرزاق عن معمر عن الزهري عن عروة عن عایشة ان فاطمة و العباس أنیا ابابکر یلتسان میراثهما من رسول الله ﷺ و هما حیثئذ یطلبان ارضه من فدک و سهمه من خبیر فقال لهما ابوبکر: سمعت رسول الله ﷺ یقول: «لانورث ما ترکنا صدقة انما یأکل آل محمد ﷺ من هذا المال و انی و الله لا ادع امرأ رایت رسول الله ﷺ یصنعه الا صنعته «قال» فهجرته فاطمة فلم تکلم فی ذلك حتی ماتت فدفنها علی لیلاً و لم یؤذن بها ابابکر ﷺ» (۱).

(۲) در «مسند ابی عوانه» جلد چهارم صفحه ۱۴۵ و ۱۴۶ در باب اخبار الدالة علی الاباحة ان یعمل فی اموال من لم یوجف علیه الخیل، چاپ مؤسسه دایرة المعارف حیدر آباد دکن، بعینه همین روایت با تفاوتی جزئی در اول سند و در آخر متن نقل شده است.

(۳) علامه ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی در جلد ششم «السنن الکبری» از عبدالله بن یحیی بن عبدالجبار و او از اسماعیل بن محمد الصغار و او از احمد بن منصور و از عبدالرزاق بعینه همین روایت را نقل کرده، البته در آخر متن این روایت بعد از لفظ «قال» «انفضبت فاطمة رضی الله عنها فهجرته فلم تکلم حتی ماتت فدفنها علی

لیلاً و لم یؤذن بها ابابکر...» بکار رفته است. (۲)
(۴) امام بخاری در جلد دوم و در کتاب الفریض روایت را چنین نقل کرده: «حدثنی عبدالله بن محمد قال حدثنا هشام قال اخبرنا معمر عن الزهري...» و در آخر متن می‌گوید: «... قال فهجرته فاطمة فلم تکلمه حتی ماتت.» (۳)

(۵) امام مسلم در جلد دوم باب حکم الفیء از ابن شهاب زهري از عروة از عایشه صدیقه رضی الله عنها این روایت نقل نموده و در پایان روایت این عبارت را بکار برده: «... قال فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت...» (۴)

(۶) محمد بن جریر طبری در تاریخ الامم و الملوک از ابوصالح الضراری و از عبدالرزاق بعینه روایت مذکور را نقل نموده و در آخر روایت می‌گوید: «... قال فهجرته فاطمة فلم تکلمه فی ذلك حتی ماتت فدفنها علی لیلاً و لم یؤذن ابابکر...» (۵)

حافظ عماد الدین ابن کثیر در جلد پنجم البدایة و النهایة در باب بیان انه علیه السلام قال: «لانورث» همین روایت را از امام بخاری نقل کرده، و در آن عبارت: «قال فهجرته فاطمة فلم تکلمه حتی ماتت» درج شده است.

ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغة از علمای شیعه در بحث مطالبه‌ی فدک فصل اول از ابوبکر جوهری با سند چنین روایت کرده: «قال ابوبکر (الجوهري) اخبرنا ابو زيد قال حدثنا اسحاق بن ادریس قال حدثنا محمد بن احمد عن معمر عن الزهري عن عروة عن عایشة...» متن روایت را کما فی السابق روایت نموده، در آخر روایت چنین نقل کرده است: «قال فهجرته فاطمة فلم تکلمه حتی ماتت.»

خوانندگان محترم مشاهده می‌کنند که در این روایات الفاظ جنجال برانگیز بعد از لفظ «قال» بکار رفته است و

۱- المصنف لعبد الرزاق، ج ۵، حدیث شماره ۹۷۷۴، ص ۳۷۲-۳۷۳، طبع بیروت

۲- السنن الکبری بیهقی، جلد ۶، ص ۳۰۰، کتاب قسم الفیء و الغنیمه

۳- الصحیح البخاری، ج ۲، کتاب الفریض باب قول النبی ﷺ لانورث ما ترکنا صدقه، ص ۹۹۶، طبع مجتبی

۴- صحیح مسلم، ج ۲، باب حکم الفیء، ص ۹۱-۹۲، طبع نور محمدی

دعلی

۵- تاریخ الامم و الملوک، جلد سوم، ص: ۲۰۱-۲۰۲، تحت حدیث

السقیفة، السنة الحادی عشرة

✓ از
بررسی بعمل
آمده مشخص
شده که فاعل آن
مرد است که
آنها ابن شهاب
زهري می‌باشد و
بر مبنای
برداشت خود از
سکوت
فاطمه رضی الله عنها
چنین کلماتی
بکار برده است.

فاعل «قال» حضرت عایشه رضی الله عنها نیست و از بررسی بعمل آمده مشخص شده که فاعل آن مرد است و آن ابن شهاب زهری می باشد که بر مبنای برداشت خود از سکوت فاطمه رضی الله عنها چنین کلماتی بکار برده است.

شیوه عمل ابن شهاب زهری در بعضی روایات

در کتابهای تراجم و اسما رجال علما ابوبکر محمد بن مسلم بن عبدالله بن شهاب زهری را مورد اعتماد وثقه دانسته اند، او از دانشمندان و محدثین بزرگ محسوب می شود. با وجود این درباره ی طرز عملش در روایات نوشته اند که او بعضی اوقات روایات را از طرف خود تفسیر می کرد و در ضمن گاهی علامت تفسیر را حذف می کرد، در چنین صورتی اصل روایت با تفسیرش مخلوط می شد و مشخص نمی شد که اصل روایت کدام است و تفسیرش کدام.

علامه سخاوی این شیوه ی عمل ابن شهاب زهری را در «فتح المغیث» شرح الفیه الحدیث العراقی در بحث مدرج^(۱) ذکر کرده است.

حافظ ابن حجر عسقلانی در «النکت» می فرماید: «کذا کان الزهري یفسر الاحادیث کثیراً و ربما اسقط أداة التفسیر فکان بعض اقوانه دائماً یقول له: إفصل کلامک من کلام النبی ﷺ الی غیر ذلك من الحکایات»^(۲)

اکنون برای توضیح بیشتر چند روایت برای خوانندگان محترم ذکر خواهیم کرد، تا شیوه ی عمل ابن شهاب در بعضی روایات بیشتر روشن و آشکار گردد. و مشخص شود که بعضی از معاصرین زهری او را در این زمینه نصیحت می کردند.

امام بخاری در «تاریخ کبیر» جلد دوم به حواله امام مالک قول ربیع بن ابی عبدالرحمن را درباره زهری چنین نقل کرده است: «قال عبدالعزیز بن عبدالله حدثنا مالک کان ربیعة یقول لابن شهاب ان حالتی لیس تشبه حالک انا اقول برأی من شاء اخذہ و انت عن النبی ﷺ تحفظ»^(۳)

خطیب بغدادی در کتاب «القیه و المتفه» دو روایت را کاملاً با سند ذکر کرده است که با ملاحظه آن دو روایت برای خوانندگان گرامی شیوه ی کار زهری در بعضی روایات کاملاً آشکار خواهد شد.

روایت اول: «اخبرنا عثمان بن محمد بن یوسف العلاف ابانا محمد بن عبدالله الشافعی حدثنا ابو اسماعیل الترمذی حدثنی ابن بکیر حدثنا اللیث قال: قال ربیعة لابن شهاب یا ابابکر اذا حدثت الناس برایک فاخبرهم بانه رایک و اذا حدثت الناس بشیء من السنة فاخبرهم أنه سنة لا یظنون انه رأیک»^(۴)

روایت دوم: اخبرنا محمد بن الحسن بن الفضل القطان اخبرنا عبدالله بن جعفر ابن درستویه حدثنا یعقوب بن سفیان ثنا محمد بن ابی زکریا ابانا ابن وهب قال: حدثنی مالک قال: قال ربیعة لابن شهاب: اذا خبرت الناس بشیء من رایک فاخبرهم انه رأیک»^(۵)

از گفتگوی ربیعه و ابن شهاب در این دو روایت، طرز عمل ابن شهاب برای خوانندگان محترم آشکار شده هیچ ابهامی برای آنان باقی نمی ماند.

شمس الدین ذهبی هم در «تاریخ الاسلام» و «طبقات المشاهیر و الاعلام» گفتگوی ربیعه و ابن شهاب را ذکر کرده است، که خدمت خوانندگان محترم بیان می شود: «... قال الاویسی: قال مالک کان ربیعة یقول للزهري ان حالی لیس تشبه حالک قال: و کیف؟ قال: انا اقول برأی من شاء اخذہ و من شاء ترک، و انت تُحدّث عن النبی ﷺ فیحفظ»^(۶)

خلاصه این که ابن شهاب زهری گاهی رأی خود را از قول رسول خدا ﷺ تفکیک نمی کرد و مردم رأی او را از قول پیامبر ﷺ تشخیص نمی دادند.

بهمین علت معاصرین ابن شهاب مانند ربیعه بن ابی عبدالرحمن او را نصیحت می کردند تا رأی خود را از روایت پیامبر ﷺ برای مردم تفکیک کند، تا مردم قول او را با قول پیامبر ﷺ مخلوط نکنند.

مولانا محمد نافع در «رحماء بینهم» جلد اول

۱- حدیثی که در آن راوی از طرف خود عباراتی را اضافه کرده باشد.
 ۲- النکت علی کتاب ابن صلاح و الفیه العراقی لابن حجر عسقلانی تحت النوع العشرون - همچنین فتح المغیث للسخاوری، ص ۱۰۴، بحث مدرج، مطبوعه انوار محمدی لکهنو - طبع قدیم
 ۳- تاریخ کبیر، ج ۲، قسم اول، ص ۲۶۲
 ۴- کتاب القیه و المتفه باب ذکر اخلاق القیه و ادبه، ص ۱۴۸، طبع مکه مکرمه
 ۵- مرجع سابق
 ۶- تاریخ الاسلام للذهبی، ج ۵، ص ۲۲۸، طبع مصر

ابن شهاب

زهری گاهی رأی

خود را از قول

رسول خدا ﷺ

تفکیک نمی کرد

و مردم رأی او را

از قول پیامبر ﷺ

تشخیص

نمی دادند.

می فرماید: که ادراج در روایات ابن شهاب زهری بی شمار است و علمای زیادی مانند: دارقطنی، طحاوی، ابن عبدالبر، بیهقی، ابوبکر الحازمی، امام نووی، جمال الدین الزیلعی، ابن کثیر، ابن حجر عسقلانی، جلال الدین سیوطی، ملاعلی قاری، و غیره صراحتاً ادراجات او را ذکر کرده اند. با این تفصیل اگر در روایت مطالبه فدک هم الفاظ جنجال برانگیز را که بعد از لفظ «قال» بکار رفته اند از مدرجات و برداشت - ظن - ابن شهاب زهری قرار بدهیم موافق قیاس و عین واقعیت خواهد بود.

البته نمی توان فقط ناخشنودی و رنجش ظاهری بزرگان و اولیاء الله را نسبت به یکدیگر سبب تنقید و یا خشم الهی نسبت به بعضی از آنها قرار داد. زیرا گاهی بنا بر سرشت و طبیعت بشری و بنا بر اختلاف شیوه و سلیقه و برداشتهای متفاوت در میان دوستان صمیمی و عزیز هم سوء تفاهمی پیش می آید که سبب رنجش و ناراحتی می شود. اما با رفع آن سوء تفاهم آثار کدورت و رنجش هم از بین می رود و در میان آنان همان صمیمیت و دوستی قبلی برقرار می شود. در کتابهای فریقین روایات متعددی نقل شده که در موارد مختلف در میان حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه رضی الله عنها ناراحتیهایی بوجود آمد اما توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله آن رنجش و کدورت از بین رفته و همان صمیمیت قبلی بین آن بزرگان برقرار شده است. علما و دانشمندان شیعه از قبیل ملاحق مجلسی در حق الیقین و بحار الانوار و جلاء العیون، علامه طبرسی در احتجاج، شیخ طوسی در امالی و شیخ صدوق در علل الشرائع، مطالبه‌ی میراث از جانب فاطمه رضی الله عنها و خشمگین شدن او بر حضرت علی علیه السلام را و قصه کنیزی را که حضرت جعفر بن ابی طالب به برادرش حضرت علی هدیه کرد و سرانجام موجب رنجش حضرت فاطمه شد و همچنین قصد ازدواج حضرت علی با دختر ابی جهل را که باعث رنجش زهرا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله شد، نقل کرده اند. در اینجا به نقل یکی دو روایت اکتفا می کنیم.

ملاحق مجلسی قصه کنیزک را در «جلاء العیون» چنین نقل کرده است: «... در کتاب علل الشرائع و بشایر المصطفی و مناقب به سندهای معتبر از ابوذر و

ابن عباس روایت کرده اند: چون جعفر طیار در حبشه بود، برای او کنیزی به هدیه فرستادند و قیمت او چهار هزار درهم بود چون جعفر به مدینه آمد آن کنیزک را برای برادر خود علی علیه السلام به هدیه فرستاد و آن کنیزک خدمت آن حضرت را می کرد روزی حضرت فاطمه بخانه در آمد دید سر علی علیه السلام در دامن آن کنیزک است چون آن حالت را ملاحظه نمود متغیر گردید... فرمود می خواهم مرا رخصت دهی که به خانه پدرم روم حضرت امیر فرمود: رخصت دادم پس فاطمه چادر بر سر کرد و برقع افکند و متوجه خانه پدر بزرگوار خود گردید...» (۱)

شیخ صدوق نیز در «علل الشرائع» در باب یکصد و چهل و نه روایتی نقل کرده که شخصی به حضرت فاطمه رضی الله عنها گفت: علی قصد ازدواج با دختر ابوجهل را دارد، حضرت فاطمه ناراحت و غمگین به خانه پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله رفت، چون پیامبر از ماجرا اطلاع یافت و حضرت فاطمه رضی الله عنها را بی قرار یافت به مسجد رفت و به عبادت مشغول شد و دعا کرد تا خداوند کدورت و رنجش آنان را بر طرف سازد، بعد از آن همراه حضرت فاطمه و فرزندانش به نزد حضرت علی رفت، او خواب بود آن حضرت پاهایش را بر پاهای علی گذاشت و فرمود: برخیز ای ابوتراب. آنان را که در آرامش بسر می بردند بی قرار نمودی برو ابوبکر و عمر و طلحه را فراخوان، حضرت علی آنان را فرا خواند، سپس به علی خطاب نموده فرمود: ای علی مگر نمی دانی که فاطمه پاره‌ی تن من است. آیا آنچه فاطمه می گوید درست است؟ حضرت علی فرمود: یا رسول خدا من چنین اراده‌ای نداشتم.

به هر صورت خوانندگان محترم روایاتی را که بر ناخشنودی حضرت فاطمه از حضرت علی دلالت می کرد ملاحظه نمودند. اما این ناخشنودی و رنجش هرگز موجب انتقاد از حضرت علی علیه السلام نشده و نخواهد شد زیرا طبیعی است که گاهی در میان بزرگان بر اثر سوء تفاهم چنین مواردی پیش می آید، لکن مهم آن است که رنجش و کدورت بر طرف شود و از میان این بزرگواران کدورت بر طرف شده است. لذا اگر ما فرض کنیم که به

✓ البته
نمی توان فقط
ناخشنودی و
رنجش ظاهری
بزرگان و
اولیاء الله را
نسبت به
یکدیگر سبب
تنقید و یا خشم
الهی نسبت به
بعضی از آنها
قرار داد.

علت اختلاف رأی در دل حضرت فاطمه از جانب حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه هم رنجش و کدورتی بوجود آمده است، روایات متعددی در کتابهای فریقین موجود است که بوضوح بر رفع کدورت و رنجش از میان آن بزرگواران دلالت می‌کند. اکنون چند روایت که در آن رضایت حضرت فاطمه رضی الله عنها از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه صراحتاً ذکر شده، خدمت خوانندگان محترم بیان می‌شود.

روایت اول از «طبقات ابن سعد»: «... اخبرنا عبدالله بن نمیر حدثنا اسماعیل بن عامر قال: جاء ابوبکر الی فاطمة حین مرضت فاستأذن، فقال علی: هذا ابوبکر علی الباب یستأذن فان شئت ان تأذن له قالت و ذلك احب الیک، قال: نعم. فدخل علیها و اعتذر لیها و کلمها فرضیت عنه..»^(۱)؛ عامر می‌گوید وقتی حضرت فاطمه مریض شد، حضرت ابوبکر صدیق به نزد او رفت و اجازه ورود خواست. حضرت علی به حضرت فاطمه گفت: «ابوبکر اجازه ورود می‌خواهد»، حضرت فاطمه فرمود: «ورودش را می‌پسندی؟» حضرت علی فرمود: «بله»، حضرت ابوبکر نزد فاطمه وارد شد و از او دلجویی نمود و حضرت فاطمه از او خشنود شد.

روایت دوم از «سنن بیهقی»: «... حدثنا ابو حمزه عن اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبي قال: لما مرضت فاطمة أتاه ابوبکر الصديق فاستأذن علیها فقال علی: یا فاطمة هذا ابوبکر یستأذن علیک فقالت: أتحب ان أذن له؟ قال: نعم، فأذنت له فدخل علیها یرضاهما و قال: و الله ما ترکت الدار و المال و الأهل و العشیرة الا ابتغاء مرضاة الله و مرضاة رسوله و مرضاتکم اهل البیت ثم ترضاهما حتی رضیت»^(۲)؛ هنگامی که فاطمه مریض شد ابوبکر صدیق به نزد او رفت و اجازه ورود خواست، حضرت علی رضی الله عنه به حضرت فاطمه گفت: ابوبکر است، اجازه‌ی ورود می‌خواهد. حضرت فاطمه فرمود: اگر دوست‌داری، به او اجازه بده، پس به او اجازه‌ی ورود داده شد. حضرت ابوبکر وارد شد و برای جلب رضایت فرمود: به خدا قسم به خاطر جلب خشنودی خدا و رسولش و شما اهل بیت، دیار و مال و اهل و خویشاوندان را ترک کردم و از فاطمه طلب رضایت نمود و او هم خشنود شد. روایت سوم از علامه اوزاعی: «... و عن الاوزاعی قال:

فخرج ابوبکر حتی قام علی بابها فی یوم حار ثم قال: لا ابرح مکانی حتی ترضی عنی بنت رسول الله صلی الله علیه و آله فدخل علیها علی فاقسم علیها لترضی فرضیت»^(۳). روایت چهارم از کتابهای برادران اهل تشیع که در آن نیز رضایت و خشنودی حضرت فاطمه از حضرت صدیق صراحتاً ذکر شده است.

ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه گفتگوی حضرت ابوبکر صدیق و حضرت فاطمه رضی الله عنها را چنین نقل کرده است: «قال: انّ لك ما لایك، كان رسول الله صلی الله علیه و آله يأخذ من فمك توتمک و یقسم الباقی و یحمل منه فی سبیل الله و لك علی الله ان اصنع بها کما کان یصنع فرضیت بذلك و اخذت العهد علیه به...»^(۴).

از روایات مذکور چنین بر می‌آید که اگر بالفرض و بنا بر طبیعت بشری در دل حضرت فاطمه رضی الله عنها نسبت به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه رنجش و کدورتی بوجود آمده باشد همانطور که از حضرت علی رضی الله عنه رنجیدند، در نهایت آن رنجش و کدورت رفع شده است و حضرت فاطمه رضی الله عنها در حالی از این دنیا رحلت نموده است که کاملاً از حضرت صدیق رضی الله عنه خشنود و راضی بوده است.

«اللهم ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لاتجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا ربنا انک رءوف رحیم».



✓ حضرت

فاطمه رضی الله عنها

در حالی از این

دنیا رحلت نموده

است که کاملاً از

۱- طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۳۷، طبع جدید بیروت - و سیره حلبیة، ج ۳، ص ۳۶۱

۲- السنن للبیهقی مع الجوهرة النقی، ج ۶، ص ۳۰۱، مطبوعه حیدرآباد دکن، و الاعتقاد علی مذهب السلف للبیهقی، ص ۱۸۱، طبع مصر

۳- ریاض النقرة و مناقب المشرة المبشرة، ج ۱، ص ۱۵۶ - ۱۵۷

۴- شرح نهج البلاغه لابن میثم بحرانی، طبع قدیم، ج: ۳۵، ص: ۵۳۳ و طبع جدید تهران ج: ۵، ص: ۱۰۴

حضرت

صدیق رضی الله عنه

خشنود و راضی

بوده است.